

متن پیاده سازی شده جلسه نود و دوم خارج اصول فقه (دور دوم) 24 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

اجتهاد، موضوع شناسی و مصداق شناسی

امروزه بحثی مطرح است تحت عنوان ماهیت اجتهاد که در اجتهاد بالمعنی الاخص یعنی اجتهاد در فقه، سهم حکم شناسی چقدر است و سهم موضوع شناسی چقدر است؟ در اینکه مجتهد به دنبال معرفة الحكم است بحثی نیست اما در اینکه چقدر باید دنبال موضوع باشد جای بحث است. برخی قائل هستند که اجتهاد مرکب است از معرفة حکم و معرفة موضوع و برخی هم قائل هستند که شناخت موضوع ربطی به فقیه ندارد و اگر در جایی درباره موضوع نظری دارد معلوم نیست که اعتبار شرعی داشته باشد و نهایتاً به عنوان کارشناس از او پذیرفته می شود. این بحث را باید در فقه و مصلحت دید.

برخی گله می کنند که چرا فقها در برخی موضوعات ورود می کنند و مثلاً نرخ سه کیلو گندم یا برنج را اعلام می کنند و امثال ذلک اما ما در جلسه گذشته گفتیم اگر فقیه بخواهد یک اجتهاد ظفرمندانه و موفق در خارج داشته باشد باید نظر خود را در برخی موضوعات تبیین کند و اجوبه را بر مبنای علی الفرض ها بیان نکند.

اجتهاد مقدمات معهودی دارد و مقدمات مغفولی. علوم و عربی و درایه و رجال و آشنایی با حدیث و اصول و ... از مقدمات معهود و روشن است اما یک مقدمات مغفولی است که باید درباره آنها نیز صحبت کنیم.

● مثلاً ما مسائلی داریم در فلسفه فقه مثل گستره شریعت، اینکه فقیه گستره شریعت را حد اقلی بداند یا حد اکثری

● مسائلی از اصول فقه که در دفتر دوم و سوم در ساختار و هیكلیه ای که ما ارائه دادیم مسائل جدیدی است که در کتب اصولی بحث نشده و باید در اصول مطلوب بحث شود.

● علم به تاریخ و علم به عرف زمان شارع و علم به عادات زمان شارع. ممکن است ما با علم به این موارد نظرمان با نظر مشهور فرق نکند اما فرق است بین نظر آگاهانه با نظر مقلدانه.

● مطالعه نظام وار شریعت: گاهی کسی گزاره های دین را اتمیک و سلولی مطالعه می کند اما گاهی کسی در پی قصد استخراج یک نظام است. گزاره ها همان گزاره هاست اما مثلاً فقیه در پی استخراج یک نظام اقتصادی است که اگر از او بپرسند نظام اقتصادی اسلام، سوسیالیسم است یا کاپیتالیسم است یا اساساً چیز دیگری است؟ باید پاسخ دهد. در دهه پنجاه یک اعتقادی پیدا شده بود که می گفت نظام اقتصادی اسلام نظام سوسیالیسم است نه سرمایه داری و قائل بودند حضرت امیر علیه السلام یا جناب ابوزر یک سوسیالیست هستند. برخی هم می گویند اسلام هیچ نظام اقتصادی ندارد. موضع گیری نسبت به این مسائل در اجتهاد نقش دارد.

● فلسفه لغت: ما یک لغت داریم که دانش لغت است و یک فلسفه لغت داریم. اگر کسی بخواهد معنای کلمه را بداند به کتب

لغت مراجعه می کند اما این فلسفه لغت نیست؛ فلسفه لغت این است که انسان بتواند لغات را تحلیل کند و کار لغوی ها را تحلیل کند و بتواند معانی را به هم برگرداند. مثلاً برخی از لغویون برای معانی کلمات استعمال را نگاه می کنند و می گویند بآء گاهی برای الصاق می آید و گاهی برای تبعیض و گاهی استعانت و گاهی سببیت و گاهی به معنای فی ... اما برخی مثل سیبویه می گویند حروف اینقدر معنا ندارد بلکه باید در فعل تصرف کرد یعنی باید دید در فعل چه معنایی اشراب شده که با بآء آمده

است. مثلاً ابن هشام می گویند یکی از معانی فی، «مع» است: فخرج علی قومه فی زینته. اینجا فی به معنای مع است وگرنه در زینت معنا ندارد با زینت معنا دارد. بصری ها می گویند نباید اینجا فی را به معنای مع گرفت و اگر به این معنا بود خدا از مع

استفاده می کرد بلکه خداوند می خواهد بفرماید که قارون آنقدر همراه خود زینت داشت که در زینت فرو رفته بود یعنی در خرج معنای فرو رفتن تضمین شده است. این فرو رفتن را از خرج در می آورند البته به قرینه حرف جر "فی". این فلسفه لغت است. عوامل دخیل در اجتهاد

برخی از عوامل دخیل در استنباط به همان مقدمات اجتهاد بر می گردد مثلا مقدار اطلاعات مجتهد از لغت و ادبیات از عوامل دخیل در اجتهاد است. اینها عوامل به حق دخیل در اجتهاد است که در همان مقدمات اجتهاد گنجانده می شود اما بحث ما درباره عوامل نا بحق دخیل در استنباط است. این عوامل گاهی به راحتی قابل شناسایی است اما مشکل جایی است که یک عاملی نا بحق دخیل در اجتهاد باشد و مورد توجه نباشد.

جمله ای از شهید مطهری نقل شده که ای کاش ایشان این جمله را نمی فرمود. ایشان فرموده که فقه فقیه روستا بوی روستا می دهد و فقه فقیه شهر بوی شهر می دهد.

گاهی یک کلام به صورت فی الجمله درست است اما به صورت مطلق درست نیست. انسان باید مراقب برداشت دیگران از کلام خود باشد. خیلی ها از این کلام اینگونه برداشت می کنند که فقهای ما دقت کافی نداشتند و متاثر از محیط پیرامون خود تفقه می کنند. این در حالی است که رفتار فقهای ما عموما اینگونه نبوده. آن فقیهی که میخواست بحث منزوحات بئر را مطرح کند اول چاه خانه خود را پر کرد که بدون تمایل به سمت پاکی و راحت شدن در استفاده از چاه استنباط کند.

فقیهی که در معاملات دید تعبدی دارد با فقیهی که دید تعبدی او کم است در استنباط خیلی تفاوت دارد. مثلا شیخ انصاری در مکاسب دید تعبدی دارد لذا به خیار عیب که می رسد می گوید شخص هم می تواند فسخ کند و می تواند ارش بگیرد و به خیار غبن که می رسد می گوید فقط باید فسخ کند شاید چون روایت ندارد. سوال ما از ایشان این است که ما در معاملات تا کجا روایت می خواهیم؟ تصور کنید در این زمانه کسی سال گذشته خانه ای خریده که صد میلیون مغبون شده؛ سراغ مکاسب که می رویم می گوید فسخ کن این در حالی است که فروشنده به راحتی فسخ می کند و دو برابر قیمت پارسال می فروشد یا در معاملات کلان بین المللی که به این راحتی نمی توان فسخ کرد.

ما طبق انضباط فقهی سوال می کنیم که در حال حاضر خیار غبن با فرض مکاسب چگونه قابلیت اجرا دارد؟

#### دید سیاسی و اجتماعی داشتن و نداشتن

نظر اسلام درباره انسان و جهان و زن و مرد. مثلا علامه حلی مثالی می زند که اگر آبی داریم که یا مرد باید وضو بگیرد و زن تیمم کند یا زن وضو بگیرد و مرد تیمم کند علامه می فرماید: شاید باید بگویم مرد وضو بگیرد چون مرد به کمال الیق است. اینجا نگاه به خلقت در استنباط اثر گذاشته است. اولاً کی گفته که مرد به کمال الیق است و ثانیاً کی گفته که یک بحث مربوط به خلقت و تکوین در فقه اثر دارد؟

اشراف به محیط و فرهنگ مثل فتوای سید بحر العلوم که گفت اعلام رویت هلال توسط اهل مکه برای شیعیان هم معتبر است که می گویند این فتوا متاثر از زندگی چند ساله سید بحر العلوم در آن منطقه است یا فتوای میرزای شیرازی که می گویند آسانی در فتوا به غیبت مسلم برای حکم به طهارت متاثر از زندگی ایشان در سامرا بوده است.

یادآوری: تفصیل این بحث را در روش شناسی اجتهاد، نظریه اطمینان (کتاب دوم) ملاحظه نمایید.

#### خلاصه بحث:

مقدمات معهود اجتهاد روشن است اما مقدمات مغفولی هم دارد مانند: مسائلی که در فلسفه فقه است مثل گستره شریعت، علم به تاریخ و عرف و عادات زمان شارع، مطالعه نظام وار شریعت، فلسفه لغت. برخی عوامل به حق دخیل در اجتهاد است و برخی عوامل به ناحق دخیل است و علاوه بر آن مورد توجه هم نیست مانند: اشراف به محیط و فرهنگ، نظر اسلام درباره جهان، انسان و تفاوت های زن و مرد، دید سیاسی و اجتماعی داشتن و نداشتن، دید تعبدی داشتن یا کم داشتن در مسائلی که جنس آن تعبدی نیست.